

اشاعه هسته‌ای و صلح: مروری بر آرای موافقان و مخالفان اشاعه

سیداحمد فاطمی نژاد*

چکیده

طی دهه‌های گذشته مناظره شدیدی میان حامیان اشاعه هسته‌ای و مخالفان آن در جریان بوده و با ظهور بازیگران بالقوه و بالفعل هسته‌ای جدید، این مناظره وارد فضای جدیدی شده است. مبنای طرفداری و مخالفت این دو گروه به دیدگاه‌های متفاوت آنها در مورد تأثیر اشاعه هسته‌ای بر صلح بین‌المللی برمی‌گردد. هدف این مقاله، بررسی تأثیر اشاعه هسته‌ای بر صلح بین‌المللی است. بنابراین، پرسش اصلی این است که اشاعه هسته‌ای چه پیامدی برای صلح بین‌المللی دارد؟ در پاسخ می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که اشاعه هسته‌ای از رهگذر بازدارندگی به تأمین صلح بین‌المللی کمک می‌کند. برای بررسی این فرضیه از روش توصیفی-تحلیلی استفاده می‌شود. یعنی با مرور متون مختلف پیرامون پیوند اشاعه و صلح، خوش‌بینی یا بدبینی خالقان این متون نسبت به پیامد صلح‌آمیز اشاعه روشن می‌شود. روش گردآوری اطلاعات استفاده از متون کتابخانه‌ای است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هرچند کیفیت بازدارندگی تسلیحات هسته‌ای در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه با هم تفاوت دارد، اما نمی‌توان منکر پیامد بازدارنده و در نتیجه، ثبات‌بخشی این تسلیحات شد.

واژگان کلیدی

اشاعه هسته‌ای، صلح بین‌المللی، خوش‌بینان هسته‌ای، بدبینان هسته‌ای، کشورهای در حال توسعه

جستار گشایی

اشاعه معادل فرایندی است که طی آن کشورها به ورودی‌های دستیابی به بمب نزدیک شده یا از آنها دور می‌شوند. دولت‌ها لزوماً در نوعی حالت پنهان‌کاری هسته‌ای باقی نمی‌مانند؛ زیرا شرایط داخلی و خارجی ممکن است تغییر کند. بنابراین، نکته اصلی در اشاعه هسته‌ای این است که نباید آن را واجد پایان^۱ دید (Montgomery and Sagan, 2009, pp.308-309).

والتز (2003, p.3) میان اشاعه^۲ و گسترش^۳ تمایز قائل می‌شود. وی اولی را به اشاعه عمودی توسط قدرت‌های هسته‌ای بزرگ و انباشتن زاغه‌هایشان و دومی را به گسترش افقی در سرتاسر جهان تعریف می‌کند. هرچند تمایز میان اشاعه عمودی و افقی پذیرفته شده است (Gartzke and Kroenig, 2009, p.153)، اما سایرین از تمایز واژگانی والتز بین اشاعه و گسترش پیروی نمی‌کنند و عمدتاً هر دو را به عنوان اشاعه می‌شناسند (کاظمی و گودرزی، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۰ و Hagerty, 2012; Sagan, 2003&2004; Gartzke&Kroenig, 2009; Asal& Horowitz, 2009; Basrur&Kartik, 2011; Singh&Way, 2004; Beardsley, 2007; Quackenbush, 2011).

فارغ از تمایز میان اشاعه افقی و عمودی، محرک‌های مختلفی بر اشاعه هسته‌ای تأثیر می‌گذارند. اسکات سیگن، محرک‌های اشاعه را به سه دسته تقسیم می‌کند: الف) محرک امنیتی، که بر عنصر امنیت نظامی تمرکز دارد؛ ب) محرک ناشی از سیاست داخلی، که در آن ائتلاف‌های بوروکراتیک یا سیاسی داخلی در حمایت یا مخالفت با تسلیحات هسته‌ای مدنظر قرار می‌گیرند و ج) محرک هنجاری، که به هنجارها و ملاحظات منزلتی مشوق دستیابی به تسلیحات هسته‌ای اشاره دارد (Montgomery and Sagan, 2009, p.305).

با این وصف، پرسش اصلی این است که اشاعه هسته‌ای چه پیامدی برای صلح بین‌المللی دارد؟ پرسش فرعی این است که آیا کارکرد بازدارنده تسلیحات هسته‌ای در کشورهای در حال توسعه متفاوت با کشورهای در حال توسعه است؟ در پاسخ می‌توان گفت که اشاعه هسته‌ای از رهگذر بازدارندگی به صلح بین‌المللی کمک می‌کند و از نظر کارکرد بازدارنده تسلیحات هسته‌ای، تفاوتی میان کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته وجود ندارد، اما کیفیت بازدارندگی در این دو گروه متفاوت است. برای بررسی این فرضیه‌ها از روش توصیفی-تحلیلی استفاده می‌شود. یعنی با مرور متون مختلف پیرامون پیوند اشاعه و صلح، خوش‌بینی یا بدبینی خالقان این متون نسبت به پیامد صلح‌آمیز اشاعه روشن می‌شود.

1. Single end-state
2. Proliferation
3. Spread

ادبیات مربوط به اشاعه هسته‌ای را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: الف) ادبیاتی که به عامل فنی اشاعه تمرکز دارند و فناوری را محرک تولید جنگ‌افزار هسته‌ای می‌دانند. یعنی، وقتی کشوری به ظرفیت پنهان تولید تسلیحات هسته‌ای دست یافت، تنها کافی است که تصمیم به این کار بگیرد؛ ب) ادبیاتی که بر عامل خارجی اشاعه تمرکز دارند و به جای توانایی دولت‌ها به اراده آنها می‌پردازند و دو عامل عمده‌ای که در این اراده تأثیر می‌گذارند عبارتند از: وجود یا فقدان تهدید امنیتی و تضمین امنیتی از جانب متحد قدرتمند و ج) ادبیاتی که بر عامل داخلی اشاعه تمرکز می‌کنند و به محرک‌های پشت اعمال دولت‌ها می‌پردازند اما آنها را در داخل جست‌وجو می‌کنند. مهم‌ترین این محرک‌ها عبارتند از: دموکراسی، دولت‌های حامی آزادسازی، نخبگان داخلی خودمختار و محرک‌های منزلتی/نمادین^۴ (Singh and Way, 2004, pp.862-864). اما مسئله‌ای که در اینجا مورد نظر است، رویکرد نظریه‌پردازان این حوزه در مورد پیامدهای صلح‌آمیز اشاعه هسته‌ای و نه عوامل آن است.

فرضیه این مقاله طی چهار گام را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد: نخست، مناظره‌های موجود پیرامون اشاعه هسته‌ای و پیامد صلح‌آمیز آن دسته‌بندی می‌شود؛ دوم، استدلال‌های خوش‌بینان و بدبینان هسته‌ای در خصوص اشاعه و منع اشاعه مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ سوم، با مرور آثار خوش‌بینان هسته‌ای نشان داده می‌شود که اشاعه هسته‌ای چگونه به تقویت بازدارندگی و تحکیم صلح می‌انجامد. سرانجام، رویکرد خوش‌بینان و بدبینان هسته‌ای در مورد کارآمدی بازدارندگی هسته‌ای بعد از جنگ سرد، به‌ویژه در مورد کشورهای در حال توسعه بررسی می‌شود.

۱. دسته‌بندی مناظره‌های موجود در باب اشاعه هسته‌ای

اهمیت موضوع اشاعه در روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی، باعث وقوع مناظرات متعدد میان متفکرین این حوزه شده است که در اینجا به سه مورد از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود. دوین هاگرتی (۱۹۹۸) معتقد است که می‌توان میان دو نوع مناظره جدی در حوزه اشاعه هسته‌ای تمایز قائل شد. مناظره اول حول اشاعه/عدم اشاعه و مناظره دوم پیرامون ابهام/شفافیت اشاعه است. سومین مناظره نیز در میان خوش‌بینان و بدبینان هسته‌ای در جریان است.

در مناظره اول، دو رویکرد زیر در مقابل هم قرار می‌گیرند: الف) رویکرد ارتدوکس، که از منطق عدم اشاعه پیروی می‌کند و اشاعه سلاح‌های هسته‌ای را بسیار خطرناک می‌داند. این رویکرد به اوایل دهه ۱۹۵۰، یعنی زمانی برمی‌گردد که مسئله کشور nام مطرح شد. این مسئله به خطر توانمندی کشورهای متعدد برای ساخت تسلیحات هسته‌ای اشاره دارد (Berkowitz,

(1985, p.114). به نظر می‌رسد که رویکرد ارتدوکس را می‌توان با بحث خلع سلاح به دارندگان تسلیحات هسته‌ای نیز تسری داد؛ به‌گونه‌ای که برخی از متفکرین بر ضرورت اخلاقی خلع سلاح هسته‌ای تأکید دارند (Goodin, 1980 and 1985; Hanson, 2002). از اواسط دهه ۱۹۹۰، دولت‌های طرفدار خلع سلاح هسته‌ای، یعنی تمام دولت‌های فاقد این سلاح‌ها، اقدامات متعددی را برای دستیابی به این مهم انجام داده‌اند (Hanson, 2012, p.58). با وجود این، دارندگان تسلیحات هسته‌ای چندان مایل به خلع سلاح نیستند و فقط از عدم اشاعه آن به سمت دولت‌های جدید حمایت می‌کنند (Santoro, 2012, p.11). پیمان NPT نیز نتوانسته است توسعه‌طلبی هسته‌ای قدرت‌های بزرگ را محدود کند (Kristensen and Norris, 2014)؛ و ب) منطق بازدارندگی هسته‌ای، که اشاعه سلاح‌های اتمی را موجد ثبات می‌داند.

در مناظره دوم، هواداران رویکردهای زیر در مقابل هم صف می‌کشند: الف) هواداران رهیافت اشاعه مبهم،^۵ که به توسعه پنهانی توانمندی‌های تسلیحات هسته‌ای توسط یک دولت می‌پردازند. این اصطلاح را اولین بار بنیامین فرانکل^۶ به کار برد و از دو فرهنگ متمایز هسته‌ای، یعنی فرهنگ‌های شفاف و پنهان، یاد کرد. در فرهنگ پنهانی که اشاعه‌دهندگان جدید در پیش می‌گیرند، دولت‌ها به‌طور مخفیانه و اغلب با نقض هنجارهای بین‌المللی و قوانین داخلی مخالف با اشاعه تسلیحات هسته‌ای، به توانمندی‌های هسته‌ای دست می‌یابند. از نقطه‌نظر تحلیلی، مهم‌ترین ویژگی اشاعه‌دهندگان مبهم این است که تولید تسلیحات هسته‌ای را تکذیب کرده و بر وفاداری خود نسبت به هنجارهای جهانی عدم اشاعه پافشاری می‌کنند. ب) هواداران رهیافت اشاعه شفاف، که از سیاق دارندگان قانونی تسلیحات هسته‌ای حمایت می‌کنند. از نظر اینها پنج قدرت هسته‌ای نخست، تسلیحات اتمی، آزمایش آنها و ابزارهای به‌کارگیری‌شان همگی در معرض دید بودند و این بخش جدایی‌ناپذیر سیاست عصر هسته‌ای بود (Hagerty, 1998, p.40).

اما سومین و فراگیرترین مناظره حول نگاه نظریه‌پردازان در مورد پیامدهای صلح‌آمیز/منازعه‌آمیز اشاعه شکل گرفته است (Gartzke and Jo, 2009; Berkowitz, 1985; Gartzke and Kroenig, 2009). بر این اساس، دو رهیافت در مورد رابطه اشاعه هسته‌ای و منازعه بین‌المللی وجود دارد: الف) رهیافت خوش‌بین‌ها که بر مبنای آن تسلیحات هسته‌ای هزینه‌های جنگ را تا حدی افزایش می‌دهد که دولت‌های هسته‌ای را از ورود به جنگ با یکدیگر منصرف می‌کند. البته این متفکرین می‌پذیرند که بهترین شرایط، جهان عاری از تسلیحات هسته‌ای است، اما چون فناوری هسته‌ای کشف شده و به طور گسترده‌ای پخش شده

5. Opaque

6. Benjamin Frankel

است، خلع سلاح هسته‌ای را غیرممکن می‌دانند (Berkowitz, 1985, p.115)؛ ب) در مقابل، بدبین‌ها معتقدند که صاحبان تسلیحات هسته‌ای لزوماً کنشگران عقلانی نیستند و داشتن تسلیحات هسته‌ای نیز مانع جنگ نمی‌شود، بلکه آن را خطرناک‌تر می‌کند. در کنار این دو رهیافت اصلی، رهیافت سومی نیز وجود دارد که براساس آن، ممکن است تسلیحات هسته‌ای هیچ تأثیر خاصی بر چشم‌انداز منازعه نداشته باشند (Gartzke and Jo, 2009, p.209).

در مجموع، اهمیت موضوع تسلیحات هسته‌ای و اشاعه آن باعث شده است که مناظرات متعددی از چشم‌اندازهای مختلف شکل بگیرد. هرچند تا سه دهه پیش مناظره اصلی بین رویکرد ارتدوکس قائل به منع اشاعه و رویکرد حامی بازدارندگی هسته‌ای بود، اما با طرح پیامدهای مسالمت‌آمیز گسترش تسلیحات هسته‌ای از سوی والتز و ورود مخفیانه بازیگران جدید به باشگاه کشورهای هسته‌ای، رویکردهای مختلفی به وجود آمد و در مقابل هم قرارگرفت که در بالا به سه مورد از مهم‌ترین آنها پرداخته شد.

۳. اشاعه هسته‌ای: مناظره خوش‌بینان و بدبینان

با مرور مناظرات موجود، بین نظریه‌پردازان این سؤال مطرح می‌شود که چه عاملی باعث شده تا برخی اشاعه هسته‌ای را برای صلح مفید بدانند و برخی خیر. در این قسمت به استدلال‌هایی که خوش‌بینان و بدبینان برای توجیه رویکرد خود بیان می‌کنند، پرداخته می‌شود. شاخص‌ترین چهره خوش‌بینان هسته‌ای کنت والتز است که پیامد اشاعه را صلح‌آمیز می‌داند. از نظر وی، هرچه سلاح‌های هسته‌ای بیشتر گسترش یابند بهتر است.^(۱) منطق بحث وی مبتنی بر بازدارندگی است نه تهاجم (Hagerty, 1998, p.15)؛ زیرا اگر سلاح‌های هسته‌ای تهاجم را مفیدتر کند، باعث افزایش جنگ می‌شود (Waltz, 2003, p.6). به بیان ساده، برای اینکه تسلیحات هسته‌ای از منازعه متعارف جلوگیری کنند، باید بدون ترغیب قدرت هسته‌ای به تهاجم، مانع حمله سایر دولت‌ها شوند (Gartzke and Jo, 2009, p.226). نیروهای بازدارنده سه شرط دارند: الف) حداقل بخشی از آنها در مقابل حمله قادر به بقا و مقابله به نظر برسند تا توانایی اعمال ضربه دوم را داشته باشند؛ ب) در واکنش به هشدارهای اشتباه فعال نشوند؛ ج) کنترل و فرماندهی‌شان کاملاً مورد اعتماد باشد - یعنی نباید در معرض استفاده تصادفی یا خودسرانه^۷ باشند (Waltz, 2003, p.20). قرائت سیگن^۸ (۲۰۰۳) از سه شرط بالا بدین صورت است: الف) ایجاد نیروهای ضربه دوم قابل بقا؛ ب) پیشگیری از جنگ پیشگیرانه در دوران گذار - که یک طرف دارای امتیازات موقتی است؛ ج) جلوگیری از جنگ هسته‌ای تصادفی.

خوش‌بینان هسته‌ای علاوه بر تأثیر صلح‌آمیز اشاعه، مزایای دیگری نیز برای آن برمی‌شمارند که عبارتند از: الف) بی‌معنی شدن مسئله سلطه در میان دشمنان هسته‌ای با توجه به قابلیت ضربه دوم (Waltz, 1990, p.740؛ ب) کاهش رواج، شدت و دوام منازعات (Gartzke and Kroenig, 2009, p.152؛ ج) از بین رفتن انگیزه‌های مسابقه تسلیحاتی و کاهش هزینه‌های نظامی دولت‌های هسته‌ای جدید (Waltz, 2003, pp.29-33؛ د) محدود شدن کاربرد نیروهای متعارف (Waltz, 1990, p.739؛ ه) مزایای دیپلماتیک (Gartzke and Kroenig, 2009, p.152؛ و) کفایت بخش کوچکی از توانمندی‌ها برای ایجاد بازدارندگی؛ ز) اهمیت یافتن پایان جنگ به جای حملات برق‌آسا در شروع جنگ؛ ح) بلاموضوع شدن مسئله اعتبار^۸ بازدارندگی؛ ط) بی‌اهمیت شدن خصلت‌های دولت یا رهبران مورد بازدارندگی در صورت برخورداری از توانمندی ضربه دوم؛ ی) بی‌اهمیت شدن راهبرد به دلیل اهمیت ذاتی تسلیحات هسته‌ای فارغ از نوع کاربردشان (Waltz, 1990, pp. 733-4, 737-8, 741؛ ک) کاهش احتمال جنگ بزرگ میان دولت‌های هسته‌ای تا حد صفر (Basrur and Kartik, 2011, p.188 & 741).

در مقابل، شاخص‌ترین چهره بدبینان هسته‌ای اسکات سیگن است (Sagan, 2003, pp. 47-48). در توجیه رویکرد خود دو استدلال محوری دارد: الف) سازمان‌های حرفه‌ای نظامی نوعی رفتار سازمانی را از خود نشان می‌دهند که ممکن است به شکست بازدارندگی و جنگ‌های عمدی یا تصادفی منجر شود؛ ب) دولت‌های هسته‌ای آینده فاقد سازوکارهای فعال برای کنترل غیرنظامی توانمندی‌های اتمی‌شان هستند. به بیان دیگر، بسیاری از اشاعه‌دهندگان حاضر و در حال ظهور یا تحت حکومت نظامیان هستند یا تحت سیطره دولت‌های غیرنظامی ضعیف و متأثر از ارتش می‌باشند (Sagan, 2003, pp.78-80).

بنابراین، مخالفان اشاعه: الف) نسبت به کارآمدی جنگ‌افزارهای هسته‌ای در جلوگیری از جنگ تردید دارند؛ ب) علی‌رغم مفید بودن بازدارندگی در روابط امریکا و شوروی سابق، نسبت به کاربرد آنها در مورد قدرت‌های هسته‌ای جدید و عقلانیت‌شان نگرانند؛ ج) از احتمال جنگ در میان رقبای موجود در دوره گذار به وضعیت هسته‌ای بیم دارند^(۹) و د) از دستیابی کشورهای تحت حکومت ارتشی‌ها به تسلیحات هسته‌ای می‌ترسند (Asal and Beardsley, 2007, pp.139, 141-2).

به طور کلی، مجادله میان خوش‌بینان و بدبینان هسته‌ای تا حدودی از تفاوت در چارچوب نظری آنها نشأت می‌گیرد. خوش‌بینان جوانب روانشناختی و اطلاعاتی اشاعه را نادیده می‌گیرند و بدبینان تمایزی میان عواقب اتفاقی و منظم اشاعه قائل نمی‌شوند (Gartzke and Jo, 2009).

(p.213). به عبارت دیگر، در حالی که خوش‌بینان اشاعه هسته‌ای بر رویکرد خردگرایانه بازدارندگی هسته‌ای تأکید دارند (Asal and Beardsley, 2007, pp.139&43)، بدبینان نگران برخورد‌های نظامی پیشگیرانه، بی‌ثباتی و انفجارهای هسته‌ای تصادفی هستند (Gartzke and Kroenig, 2009, p.152). در هر صورت، نمی‌توان انکار کرد که احتمال جنگ دشمنان هسته‌ای بر سر یک موضوع خاص کم‌تر از دشمنان غیرهسته‌ای است (Gartzke and Jo, 2009, p.221)؛ زیرا همان‌طور که والتز می‌گوید: اگر بدبینان هسته‌ای محق بودند، بازدارندگی هسته‌ای بارها و بارها شکست خورده بود (Sagan and Waltz, 2003, pp.115-16). بنابراین، می‌توان ادعا کرد که رویکرد وی مبنی بر اینکه وجود تسلیحات هسته‌ای دولت‌ها را به شدت محتاط می‌کند، تأیید شده است (Asal and Beardsley, 2007, p.152).

۴. اشاعه هسته‌ای و صلح: کارآمدی بازدارندگی هسته‌ای

همان‌طور که در بالا بیان شد، طرفداران اشاعه بر این باورند که گسترش تسلیحات هسته‌ای در سطح جهان، حتی در کشورهای در حال توسعه باعث جلوگیری از جنگ می‌شود. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که اشاعه چگونه به کاهش جنگ کمک می‌کند؟ پاسخ به این سؤال را باید در بازدارندگی یافت. به عبارت دیگر، ارتباط بین اشاعه و احتمال جنگ تا حدود زیادی به مفروضاتی بستگی دارد که در مورد دوام بازدارندگی مطرح می‌شود. وقتی اشاعه به سطوح بالای خود می‌رسد، میزان اشاعه دیگر ارتباط زیادی با احتمال جنگ هسته‌ای ندارد بلکه بازدارندگی اهمیت می‌یابد (Berkowitz, 1985, p.113). برای روشن شدن بحث، بازدارندگی را کارکرد تسلیحات هسته‌ای در آن می‌توان به ترتیب زیر تبیین کرد:

۴-۱. تعریف بازدارندگی

بازدارندگی یعنی استفاده از تهدید مستقیم یا غیرمستقیم از سوی یک طرف برای متقاعد کردن طرف دیگر جهت حفظ وضع موجود. وقتی دولتی از وضعیت موجود رضایت دارد، بازدارندگی در مقابل آن لازم نیست. بازدارندگی زمانی معنا می‌یابد که دولتی به دنبال تغییر در وضع موجود باشد. اگر در رابطه بین یک جفت، هیچ‌یک به دنبال تغییر وضع موجود نباشد، پس بازدارندگی بی‌معنا است. اگر دولتی به دنبال تغییر وضع موجود باشد و دیگری آن را نخواهد، بازدارندگی یک‌جانبه وجود دارد. سرانجام، اگر هر دو طرف به دنبال تغییر وضع موجود باشند، بازدارندگی متقابل شکل می‌گیرد (Quackenbush, 2011, pp.741&750). بنابراین، می‌توان گفت بازدارندگی برای حفظ وضع موجود طراحی می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸).

به عبارت دیگر، بازدارندگی اساساً تلاشی است که یک طرف برای منصرف کردن طرف مقابل از تهاجم انجام می‌دهد؛ این کار از طریق به رخ کشیدن هزینه‌های تهاجم صورت می‌گیرد (Segal et al., 1988, p.13). پس راهبرد بازدارندگی برای جنگیدن نیست (باقری دولت‌آبادی، ۱۳۹۲، ص ۳۸). به بیان ساده، بازیگر الف به عنوان بازیگر بازدارنده با تهدید حمله بازیگر ب مواجه است و تلاش می‌کند تا این برنامه بازیگر ب را با طرح مقابله به مثل تغییر دهد. این طرح باید چنان آسیمی به بازیگر ب برساند که انتظار هرگونه دستاورد بالقوه را برای حمله ابتدایی آن از بین ببرد. برای اینکه بازیگر ب ارزیابی‌اش از منافع حمله را تغییر دهد و از آن صرف‌نظر کند، این بازیگر باید پیام مقابله به مثل بازیگر الف را دریافت و درک کند تا بپذیرد که بازیگر الف واقعاً مجازات اعلامی را به کار خواهد بست و هزینه‌های حمله به آن را سنگین ارزیابی کند. اگر بازیگر الف نتواند تعهدش به حفظ هدف مورد تهدید را نشان دهد یا نتواند این تصمیم را به شیوه معتبر به بازیگر ب منتقل کند، به معنای این است که بازدارندگی به طور کامل شکل نگرفته است. اگر هشدارهای بازیگر الف روشن و قابل فهم باشد اما در هر صورت بازیگر ب حمله کند، بازدارندگی شکست خورده است. در مجموع، نمی‌توان با اطمینان اعلام کرد که بازدارندگی کی عمل کرده است، فقط می‌توان گفت که کی شکست خورده است (Brown and Arnold, 2010, p.298).

چگونه می‌توان دولت‌های دیگر را از حمله منصرف کرد؟ نخستین راه ساخت استحکامات و تأمین نیروهایی است که بسیار قدرتمند به نظر برسند و کسی تصمیم به نابودی یا غلبه بر آنها را نگیرد. این وضع را می‌توان ایده‌آل دفاعی نامید؛ دومین راه دستیابی به نوعی نیروی مقابله به مثل است که بتواند مجازات غیرقابل پذیرشی را به مهاجم وارد کند. منصرف کردن به واسطه بازدارندگی برخلاف منصرف کردن به وسیله دفاع، صرفاً با ترساندن یک دولت -فارغ از حمله آن- عملی می‌شود. پیام راهبرد بازدارنده این است که هرچند ما بی‌دفاعیم اما اگر حمله کنی، ممکن است به نحوی مجازاتت کنیم که بیش از هزیمت دستاوردهایت باشد (Waltz, 2003, p.5). البته این تهدید باید قابل باور باشد؛ زیرا با توجه به نظریه بازدارندگی، اعتبار تهدید نخستین شاخص تعیین‌کننده موفقیت یا شکست بازدارندگی است. هرچه تهدید معتبرتر باشد، احتمال موفقیت بازدارندگی بیشتر است (Huth, Gelpi and Bennett, 1993, p.612).

در مجموع، برای اینکه دولتی از حمله دیگران به خود جلوگیری کند، باید حمله‌کنندگان بالقوه را قانع کند که الف) توانمندی نظامی مؤثری دارد؛ ب) می‌تواند هزینه‌های غیرقابل قبولی بر حمله‌کننده تحمیل کند و ج) اگر مورد حمله قرارگیرد، تهدیداتش عملی خواهد شد

(Quackenbush, 2011, p.742). بدین ترتیب می‌توان گفت بازدارندگی معتبر و کارآمد شکل می‌گیرد.

۴-۲. انواع بازدارندگی

بازدارندگی را به مقوله‌های مختلفی می‌توان دسته‌بندی کرد که هریک از آنها دو یا چند حالت دارند: الف) بازدارندگی یک‌جانبه و متقابل، با موضوعیت منافع بازیگران درگیر؛ ب) بازدارندگی عمومی و مقطعی، با موضوعیت جدی بودن حمله؛ ج) بازدارندگی متعارف و هسته‌ای، با موضوعیت سلاح‌های بازیگران درگیر (Quackenbush, 2011, pp.749-752) و د) بازدارندگی کلاسیک و کامل، با موضوعیت توانمندی و اعتبار (Quackenbush, 2010, p.62).

برخی از متفکرین، مقوله اول بازدارندگی را سه حالت می‌دانند: الف) بازدارندگی متقابل، که هر دو بازیگر در یک وضعیت بوده و به دنبال حفظ وضع موجود هستند. احتمال تداوم این نوع بازدارندگی در بازی برد-برد بیش از بازی باخت-باخت است؛ ب) بازدارندگی یک‌جانبه، که یک دولت از وضع موجود راضی است و دیگری نیست. این بازدارندگی معمولاً بی‌ثبات است؛ زیرا همواره احتمال فرار دولت تجدیدنظرطلب از این وضعیت وجود دارد و چون تهدیدات بازدارنده اغلب فاقد اعتبار کامل هستند، دستیابی به وضع مطلوب برای دولت تجدیدنظرطلب بعید نیست و ج) بازدارندگی گسترده^۹ که متضمن حمایت یک دولت از متحدش در مقابل تهاجمات احتمالی است که برای مثال، می‌توان از تعهد امریکا به اروپا، کره جنوبی و... یاد کرد. این نوع بازدارندگی در صورتی پایدار است که هدف بازدارندگی در شرایط برد باشد (Berejikian, 2002, pp.174-178)؛ یعنی چالشگر احتمالی در حال زیان نباشد و انگیزه‌ای برای تغییر وضع موجود نداشته باشد.

در مقوله دوم، بازدارندگی عمومی ارتباط زیادی با تصمیم‌گیری در شرایط بحران ندارد بلکه عمدتاً به تصمیم‌گیری روزمره در روابط منازعه‌آمیز یا تنش‌زا مربوط می‌شود (Quackenbush, 2010, p.61)، اما بازدارندگی مقطعی به یک تنش یا بحران خاص مربوط می‌شود. در وضعیت بازدارندگی مقطعی، دولت چالشگر فعالانه به دنبال کاربرد نیروی نظامی است و بازیگر هدف با تهدید مقابله به مثل نظامی، به مقابله با آن برمی‌خیزد (Huth, Gelpi and Bennett, 1993, p.610). بازدارندگی مقطعی به ارتباط بین دولت‌های متخصصی می‌پردازد که حداقل یک طرف به طور جدی به دنبال حمله است و طرف دیگر برای جلوگیری از آن تهدید مقابله به مثل را مطرح می‌کند. در مقابل، بازدارندگی عمومی به متخصصانی مربوط می‌شود که برای ساماندهی روابطشان بر نیروهای مسلح تکیه دارند، حتی اگر هیچ‌یک

از آنها به هیچ‌وجه به دنبال حمله نباشد. بازدارندگی عمومی گسترده‌تر از بازدارندگی مقطعی است. از جمله نمونه‌های بازدارندگی مقطعی می‌توان به بحران موشکی کوبا اشاره کرد (Quackenbush, 2011, p.752). نیاز به بازدارندگی مقطعی نشان‌گر این است که بازدارندگی عمومی شکست خورده است. اگر بازدارندگی عمومی موفق باشد، بحران‌ها و جنگ‌ها رخ نمی‌دهند. از آنجا که بازدارندگی عمومی لزوماً مقدم بر بازدارندگی مقطعی است، تحلیل بازدارندگی عمومی برای فهم منازعه بین‌المللی مهم‌تر از تحلیل بازدارندگی مقطعی است. همچنین به خاطر تأثیرات گزینش، بررسی بازدارندگی مقطعی بدون توجه به بازدارندگی عمومی، به نتایج تجربی گمراه‌کننده می‌انجامد. هوث بازدارندگی عمومی و مقطعی را با دو نوع تهدید بازدارنده یعنی مستقیم و بسطیافته ترکیب کرده و چهار نوع بازدارندگی به دست می‌دهد (Quackenbush, 2010, p.61). اگر بازدارندگی در دفاع از بخشی از سرزمین خود دولت باشد، آن را بازدارندگی مقطعی مستقیم می‌نامند و اگر در دفاع از کشور دیگر باشد، آن را بازدارندگی مقطعی بسطیافته می‌نامند (Huth, Gelpi and Bennett, 1993, p.610). هوث و راست بازدارندگی عمومی مستقیم را در چارچوب رقابت‌های مداوم بررسی کرده‌اند. نتیجه بررسی آنها نشان می‌دهد که موازنه نیروها، مسابقه تسلیحاتی و منازعه داخلی عوامل مهمی در برآیندهای بازدارندگی هستند (Quackenbush, 2010, p.61).

در مقوله سوم، بازدارندگی هسته‌ای و متعارف مطرح است. در بازدارندگی متعارف، توانمندی‌ها و تسلیحات متعارف عامل بازدارنده است اما در بازدارندگی هسته‌ای، تسلیحات اتمی اهمیت می‌یابد. با اختراع تسلیحات هسته‌ای و گسترش آن، بازدارندگی به وجه کامل خود رسید. منطق بازدارندگی هسته‌ای ریشه در بازدارندگی کلاسیک دارد و پذیرش آن به علت منفعت‌طلبی عقلانی است (De Santana, 2011, p.7-8). نخستین کسی که بازدارندگی هسته‌ای را به طور مستحکم مفصل‌بندی کرد، والتز بود (Sahni, 2009, p.13). به باور وی، بازدارندگی در شکل نابش واجد هیچ نوع توانایی دفاعی نیست. راهبرد بازدارنده به دنبال دفع مهاجم نیست، بلکه در پی ضربه‌زدن یا نابودکردن دستاوردهای آن است (Waltz, 1990, p.732). بدین ترتیب، دستیابی دو کشور متخاصم به تسلیحات هسته‌ای باعث بازدارندگی مؤثر می‌شود (Waltz, 2003, pp. 6-9; Mearsheimer, 1990, p.19). حتی اگر از نظر حجم زاغه‌های هسته‌ای با هم متفاوت باشند (Mearsheimer, 1990, p.20). به عبارت دیگر، بازیگران در صورتی می‌توانند سایر دولت‌ها را به‌طور مؤثر از تهاجم بازدارند که خود را به عنوان دولت‌های قدرتمند و قاطع نشان دهند و تسلیحات هسته‌ای شدیداً به این نمایش قدرت و قطعیت کمک می‌کند (Asal and Beardsley, 2007, p.143). بنابراین، کشورهایی که به دنبال

رهایی از بمباران اتمی هستند، باید بر ابزارهای خود تکیه کنند. مناسب‌ترین ابزار برای بازداشتن سایر دولت‌ها از کاربرد تسلیحات هسته‌ای، تهدید مقابله به مثل است. در این حالت، بازدارندگی هسته‌ای ابتدایی رخ می‌دهد (Freedman, 2003, p.37).

در مورد مقوله چهارم، بازدارندگی کلاسیک و کامل در مقابل هم قرار می‌گیرند. بازدارندگی کلاسیک ابتدایی‌ترین نوع بازدارندگی است که پیش‌تر به آن پرداخته شد. بازدارندگی کامل بدیل نظری متمایزی برای بازدارندگی کلاسیک است که بر ایده‌هایی مانند ریسک‌پذیری و نابودی قطعی متقابل تمرکز دارد. بازدارندگی کامل اهمیت دو متغیر را برجسته می‌کند که عبارتند از: توانمندی و اعتبار. تهدید یک دولت در صورتی از روی توانمندی است که طرف مورد تهدید باور داشته باشد که اگر آن تهدید عملی شود، بدتر از آن است که عملی نشود. برای مثال، اگر مدافع از توانمندی تهدید برخوردار باشد، چالشگر وضع موجود را به منازعه ترجیح می‌دهد. تهدیدات معتبر مواردی هستند که قابل باور باشند و بدین منظور باید به لحاظ عقلانی قابل تحقق باشند (Quackenbush, 2010, pp.62-64). نظریه‌پردازان بازدارندگی کلاسیک و کامل مجموعاً تلاش کرده‌اند تا این پدیده را از رهگذر چند عنصر کلیدی تبیین کنند که عبارتند از: مفروض‌های منازعه بسیار شدید و عقلانیت، مفهوم‌های تهدید مقابله به مثل و آسیب غیرقابل قبول، تصورات اعتبار و ثبات بازدارندگی. هم رویکرد بازدارندگی کلاسیک و هم رویکرد بازدارندگی کامل، ریشه در مفروض عقلانیت دارد. عقلانیت یعنی جمع‌آوری حداکثر اطلاعات ممکن در مورد وضعیت موجود و گزینه‌های یک بازیگر برای برخورد با آن، محاسبه هزینه‌ها و مزایای نسبی آن گزینه‌ها به همراه فرصت‌های نسبی موفقیت و خطرات شکست، و سپس گزینش مسیری که انتظار می‌رود بیشترین دستاورد را داشته باشد و اگر هیچ دستاوردی نبود، کم‌ترین هزینه را داشته باشد (Quackenbush, 2011, pp.742-743, 748, 750-751).

۳-۴. بازدارندگی هسته‌ای

بازدارندگی هسته‌ای به شیوه‌های مختلفی عمل می‌کند. در این زمینه، چارلز گلیسر^{۱۰} از سه شیوه یاد می‌کند: مقابله به مثل تنبیهی،^{۱۱} نفی نظامی^{۱۲} و تحدید آسیب‌زدن.^{۱۳} اما می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد: مقابله به مثل تنبیهی و اقدام به جنگ.^{۱۴} بازدارندگی حداقلی

10. Charles Glaser

11. Punitive Retaliation

12. Military Denial

13. Damage Limitation

14. War-Fighting

موردنظر رابرت جرویس، بهترین نمونه برای مقابله به مثل تنبیهی است و نفی نظامی به همراه آسیب زدن، همان اقدام به جنگ است (De Santana, 2011, p.7).

در مرحله بعد، باید نشان داد که بازدارندگی هسته‌ای چگونه به بهبود چشم‌اندازهای صلح کمک می‌کند؟ الف) ممکن است جنگ در شرایط بازدارندگی نیز رخ دهد، اما هرچه موانع بیشتر باشد و مهاجم به رفع آنها نزدیک‌تر شود، احتمال مقابله به مثل و خطر نابودی خود را افزایش می‌دهد. در این شرایط، امکان تسکین^{۱۵} منازعه بیش از احتمال تشدید آن می‌شود؛ ب) اگر هزینه‌های مورد انتظار جنگ پایین باشد، دولت‌ها با دقت کم‌تر و اگر بالا باشد با دقت بیشتری عمل می‌کنند. بنابراین، وجود سلاح‌های هسته‌ای دولت‌ها را به شدت محتاط و دقیق می‌کند؛ ج) گسترش بازدارنده سلاح‌های هسته‌ای بیشتر به امنیت کشور کمک می‌کند تا فتح سرزمین. کشوری با راهبرد بازدارنده به اندازه کشوری که متکی بر دفاع متعارف است، نیازمند سرزمین نیست؛ د) تأثیر بازدارنده هم به توانمندی‌ها و هم به اراده استفاده از آنها بستگی دارد؛ ه) قطعیت در مورد قدرت نسبی دشمنان نیز احتمال جنگ را کاهش می‌دهد (Waltz, 2003, pp.6-7). بنابراین، برخلاف باور بسیاری از افراد، بازدارندگی مبتنی بر نابود کردن شهرها نیست. بازدارندگی مبتنی بر چیزی است که کسی می‌تواند انجام دهد نه چیزی که انجام خواهد داد. چیزی که بازمی‌دارد این واقعیت است که ما به هر اندازه که بخواهیم می‌توانیم به آنها صدمه بزنیم و بالعکس (Waltz, 1990, p.733).

آلبرت وولستتر^{۱۶} در یکی از نخستین آثار مربوط به دوام بازدارندگی هسته‌ای، شش شرط را برای تحقق این مهم بیان می‌کند که عبارتند از: الف) حفظ نیروی بازدارنده، قابل اتکا و آماده^{۱۷} در دوران صلح؛ ب) توانایی این نیرو برای بقا در مقابل ضربه اول پیش‌دستانه؛ ج) توانایی رهبران ملی برای تصمیم‌گیری در مورد مقابله به مثل و سپس انتقال این فرمان به نیروهای نظامی؛ یعنی فرمان معتبر، کنترل، ارتباطات، و اطلاعات سری؛ د) توانایی نیروهای مقابله به مثل برای دسترسی به سرزمین دشمن دور از دسترس؛ ه) توانایی نفوذ در پدافند فعال دشمن مانند موشک‌های ضدهوایی، رهگیرها و غیره؛ و) توانایی غلبه بر پدافند غیرفعال دشمن مانند سپرهای ضدبمب، دفاع مدنی و... از نظر وولستتر، دولتی می‌تواند در برابر دشمنش مقابله به مثل کند که هر شش شرط بالا را برآورده نماید (Berkowitz, 1985, p.118).

با توجه به محاسن بازدارندگی هسته‌ای، برخی متخصصین و مقامات رسمی بر این باورند که اگر دارندگان تسلیحات هسته‌ای بتوانند به بازدارندگی مؤثر علیه دشمنان بالقوه دست یافته

15. De-Escalation

16. Albert Wohlstetter

17. Standing

و از جنگ پیشگیری کنند، ریسک آن هزینه ارزشمندی است. به باور آنها، هیچ دولتی آن قدر بی‌پروا نیست که به کشور دارای تسلیحات هسته‌ای حمله کند (Diehl and Moltz, 2002, p.27). این فرض از تجربه ابرقدرت‌ها در دوران جنگ سرد و این واقعیت نشئت می‌گیرد که از هرنوع بحرانی که آنها را به منازعه مستقیم با یکدیگر سوق می‌داد، اجتناب می‌کردند (Sethi, 2009, p.415).

در مقابل، برخی انتقاد می‌کنند که هرچند تاکنون بازدارندگی هسته‌ای ناکام نبوده، اما نمی‌توان اثبات کرد که به کارایی خود ادامه خواهد داد (Segal et al., 1988, pp.21&68). نقد جدی‌تری که به بازدارندگی هسته‌ای وارد می‌شود، در مورد کارآمدی آن بعد از جنگ سرد است. در پاسخ به این نقد می‌توان اذعان کرد که اهمیت بازدارندگی هسته‌ای بعد از جنگ سرد نیز حفظ شده است؛ که برای آن چهار علت می‌توان ذکر کرد: الف) علی‌رغم فروپاشی شوروی، روسیه چندین هزار چاشنی هسته‌ای در اختیار دارد؛ ب) سایر قدرت‌های هسته‌ای به غیر از آمریکا و روسیه نیز تمایلی برای دست کشیدن از تسلیحات هسته‌ای به عنوان بازدارنده‌های نهایی ندارند؛ ج) سومین دلیل، اشاعه مبهم تسلیحات هسته‌ای است که احتمال ورود اعضای جدید به باشگاه هسته‌ای را بالا می‌برد و د) آمریکا و روسیه کماکان در راهبردهای امنیتی خود بر تسلیحات هسته‌ای متکی هستند و آنها را ارتقا می‌دهند (Cimbala, 1999, pp.655-656).

در نهایت، باید در نظر داشت که تسلیحات هسته‌ای می‌توانند وظیفه بازدارندگی خود را بدون توجه به اعمال سایر کشورها انجام دهند. اگر یک قدرت هسته‌ای می‌توانست تقریباً تمام کلاهک‌های راهبردی رقیب را با قطعیت عملی نابود کند یا به جز تعدادی اندک در مقابل تمام کلاهک‌های شلیک شده از خود دفاع کند، تسلیحات هسته‌ای دیگر قطعی نبود. اما چون آن همه قدرت انفجاری در چنین قالب‌های کوچکی شلیک می‌شوند، آسیب‌ناپذیری کلاهک‌های کافی قابل دستیابی است و خنثی کردن کلاهک‌های هسته‌ای در تعداد بسیار بالا غیرممکن است. این کیفیت قطعی تسلیحات هسته‌ای، دنیای اتمی را کاملاً از دنیای متعارف جدا می‌کند (Waltz, 1990, p.732). بنابراین از نظر بلاکت،^{۱۸} حتی اگر ظرفیت مقابله به مثل باقی‌مانده بعد از حمله غافلگیرکننده ده درصد ظرفیت کلی باشد، برای بازدارندگی کفایت می‌کند (Basrur, 2011, p.13).

۵. کارآمدی بازدارندگی هسته‌ای در کشورهای در حال توسعه

اگر بپذیریم که تسلیحات هسته‌ای همان‌طور که خوش‌بینان می‌گویند به صلح بین‌المللی منجر می‌شود، این سؤال مطرح می‌شود که آیا این قاعده در مورد قدرت‌های هسته‌ای جدید نیز

صدق می‌کند یا خیر. این مسئله از آن‌رو اهمیت دارد که: الف) با افزایش تعداد مراکز تصمیم‌گیری هسته‌ای، ریسک استفاده از تسلیحات هسته‌ای نیز بالا می‌رود؛ ب) رقابت‌های هسته‌ای در جهان در حال توسعه به علت تضادهای عمیق و مخاطرات فزاینده همراه با منازعات سیاسی اشاعه‌دهنده‌های جدید، مستعد بی‌ثباتی‌های شدید است؛ ج) ترتیبات کنترل و فرماندهی حاکم بر نیروهای هسته‌ای جهان سوم ناکافی بوده و بنابراین، در برابر حملات پیش‌دستانه، اتفاقات هسته‌ای و استفاده خودسرانه از تسلیحات هسته‌ای آسیب‌پذیر است؛ د) برخی اشاعه‌دهندگان آینده ممکن است کم‌تر از اسلاف خود با سلاح‌های هسته‌ای بازداشته شوند؛ ه) قدرت‌های هسته‌ای در حال ظهور به شدت مستعد جنگ‌های پیشگیرانه هستند (Hagerty, 1998, p.16).

بنابراین می‌توان گفت که عامل بدبینی برخی از متفکرین نسبت به اشاعه هسته‌ای، به خاطر تمرکز آنها بر قدرت‌های هسته‌ای جدید است. برای مثال، بدبینی سیگن نسبت به اشاعه هسته‌ای از تمایز وی بین دولت‌های پیشرفته و در حال توسعه نشئت می‌گیرد. وی به ویژه در مورد اتفاقات ناخواسته در قدرت‌های هسته‌ای جدید نگران است و پنج دلیل را برای آن بیان می‌کند: الف) برخی از قدرت‌های هسته‌ای جدید فاقد منابع مالی و سازمانی کافی برای تأمین امنیت و ایمنی سلاح‌های هسته‌ای خود هستند؛ ب) ماهیت مبهم اشاعه در دوره فعلی دشواری‌های ایمنی هسته‌ای را تشدید می‌کند؛ ج) مسئله به‌هم چسبیدگی^{۱۹} قدرت‌های هسته‌ای جدید بدتر از نمونه‌های قدیمی است، زیرا اغلب آنها در مجاورت دشمنان مورد انتظارشان هستند؛ د) اگر رهبر حکومت در معرض حمله براندازی^{۲۰} باشد، خطر جنگ هسته‌ای تصادفی بسیار بالا خواهد بود و ه) احتمال نارضایی جدی اجتماعی و سیاسی در برخی از این قدرت‌های هسته‌ای جدید وجود دارد و این خطر استفاده خودسرانه سلاح‌های هسته‌ای را بالا می‌برد (Sagan, 2003, pp.80-81).

در این زمینه، برخی متفکرین دیگر نیز با سیگن هم‌عقیده هستند (Horowitz, 2009). بدبینان هسته‌ای خطر دستیابی کشورهای در حال توسعه به تسلیحات هسته‌ای را بیش از کشورهای پیشرفته می‌دانند؛ زیرا کشورهای در حال توسعه: الف) می‌خواهند توانمندی اتمی خود را نشان دهند و در چالش‌های احتمالی آن را مخفی نخواهند کرد (Horowitz, 2009, p.252)؛ ب) چیز زیادی برای از دست دادن ندارند؛ ج) تحت حکومت رهبران کم‌تر مسئولیت‌پذیر هستند و آنها نمی‌توانند عواقب جنگ هسته‌ای را درک کنند و د) به علت سوء

19. Tight-Coupling

20. Decapitation Attack

محاسبه، قطع ارتباطات و غیره بیش از کشورهای پیشرفته در معرض جنگ هسته‌ای اتفاقی هستند (Berkowitz, 1985, pp.114-115).

مبنای این بدبینی نسبت به کشورهای در حال توسعه را علاوه بر سطح پیشرفت، می‌توان در مدت زمان برخورداری آنها از تسلیحات هسته‌ای نیز جست‌وجو کرد. زیرا این امر هم بر نحوه تفکر آنها در مورد چگونگی استفاده از زاغه‌هایشان برای دستیابی به اهداف ملی تأثیر می‌گذارد و هم بر نحوه تلقی مخالفانشان؛ و در این حالت یادگیری هسته‌ای^{۲۱} رخ می‌دهد. از این‌رو، دولت‌های هسته‌ای جدید بسیار بیشتر از دولت‌های هسته‌ای باتجربه از کارت هسته‌ای استفاده می‌کنند (Horowitz, 2009, p.235).

نسل جدید بدبینان هسته‌ای مانند پائول کاپور، دشواری‌های دیگری را مطرح می‌کنند. وی علاوه بر آسیب‌شناسی فنی، سیاسی و سازمانی سایر بدبینان هسته‌ای، متغیرهایی را معرفی می‌کند که دیگران آنها را نادیده گرفته بودند. وی معتقد است که با توجه به دو متغیر ترجیحات سرزمینی و توانمندی‌های نسبی، دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای ممکن است دولت تجدیدنظرطلب اما ضعیف به لحاظ تسلیحات متعارف را تشویق کند تا وضع موجود سرزمینی را با اتکا بر رفتار تهاجمی متعارف به چالش بکشد. در مقابل، نسل جدید خوش‌بینان هسته‌ای مانند دیوید کارل^{۲۲} و جردن سینگ^{۲۳} مسائل سازمانی موردنظر بدبینان هسته‌ای را جدی می‌گیرند. آنها با لحاظ کردن این دغدغه، نوعی خوش‌بینی هسته‌ای را پایه‌ریزی می‌کنند که رفتار دولت‌های هسته‌ای جدید را با تمرکز بر مسائلی مانند ابهام، زاغه‌های کوچک، روابط غیرنظامی- نظامی، و نظام‌های کنترل و فرماندهی اولیه تحلیل می‌کنند. در این چارچوب، دولت‌های هسته‌ای جدید دارای زاغه‌های کوچکی خواهند بود که با سازمان‌های فرماندهی محدود هدایت و کنترل می‌شوند. به طور همزمان، این دولت‌ها می‌توانند با استفاده از راهبردهای ساده اختفا به توانمندی ضربه دوم دست یابند (Sahni, 2009, pp.13-14).

تا اینجا مشخص شد که مخالفت بدبینان با اشاعه هسته‌ای، به کشورهای در حال توسعه شدیدتر از مخالفت آنها با اشاعه در دنیای توسعه‌یافته است. بخشی از مخالفت آنها به این ادعا برمی‌گردد که بازدارندگی هسته‌ای در روابط بین کشورهای در حال توسعه مثرتر نیست. اما آیا واقعاً بازدارندگی در روابط این کشورها کارایی ندارد؟

21. Nuclear Learning

22. David Karl

23. Jordan Seng

برخی متفکرین مانند لوئیس دان و کاتلین بیلی^{۲۴} معتقدند که دارندگان تسلیحات هسته‌ای با هم متفاوتند. از نظر آنها کشورهای در حال توسعه بیش از کشورهای توسعه‌یافته در معرض استفاده از تسلیحات هسته‌ای هستند؛ زیرا: الف) آنها ممکن است توانایی تحمل آسیب‌های شدید را داشته باشند؛ ب) کشورهای در حال توسعه ممکن است بیشتر راغب به اعمال ضربه‌های پیش‌دستانه باشند؛ ج) رهبران این کشورها ممکن است غیرقابل بازدارندگی^{۲۵} باشند؛ د) سران نظامی آنها نیز ممکن است راغب به جنگ پیشگیرانه باشند (Basrur, 2005, p.133). بنابراین، چون بازدارندگی مستلزم وجود دشمن عقلانی، عمل‌گرا و منطقی است که بتوان آن را از تهاجم باز داشت، برخی امکان بازدارندگی در کشورهای در حال توسعه و دولت‌های هسته‌ای جدید را رد می‌کنند (Kraig, 1999).

در پاسخ به تردید بالا دو نوع رهیافت سلبی و ایجابی می‌توان در پیش گرفت؛ یعنی به ترتیب می‌توان نشان داد که چرا کشورهای در حال توسعه این‌گونه نیستند و سپس، می‌توان توضیح داد که این کشورها چگونه می‌توانند به بازدارندگی هسته‌ای دست یابند. در مورد نخست باید اذعان کرد که: الف) تفاوتی میان کشورهای هسته‌ای وجود ندارد، زیرا هم تمام دولت‌های مسلح به جنگ‌افزارهای هسته‌ای برخی از رفتارهایشان اساساً روان‌گسیخته است و هم تمام رقابت‌های هسته‌ای از الگوی مشترکی پیروی می‌کنند که براساس آن، بازدارندگی در سطح حداقلی، فارغ از استلزامات آن عمل می‌کند (Basrur, 2011, pp.12-13)؛ ب) سطحی از درگیری نظامی قابل تحمل است، زیرا با وجود بازدارندگی هسته‌ای، هر نوع تهاجم و درگیری نظامی منتفی نمی‌شود بلکه از جنگ تمام‌عیار متعارف و جنگ هسته‌ای جلوگیری می‌شود (Hagerty, 2009, p.109)؛ ج) شکست بازدارندگی به معنای آرماگدون، خودکشی ملی یا نابودی متقابل^{۲۶} نیست و پایبندی به این باورها به علت فهم نادرست از پیامدهای راهبردی هسته‌ای شدن، رفتار سیاسی و واقعیت‌های هسته‌ای است (Waltz, 1990, pp.731&733) و د) در نظریه روابط بین‌الملل، هیچ قانونی آهین‌تر از این نیست که دولت‌های هسته‌ای با هم وارد جنگ نمی‌شوند (Hagerty, 1998, p.184).

در مورد رهیافت ایجابی نیز، باید میان دو دوره هسته‌ای که اشاعه‌دهندگان جدید آن را طی کرده‌اند، تمایز قائل شد. این دو دوره عبارتند از: دوران ابهام هسته‌ای و دوره شفافیت هسته‌ای. ویژگی‌های دوره ابهام^{۲۷} هسته‌ای به عنوان گونه آرمانی و بری از نگاه اوتز کوهن و

24. Lewis Dunn and Kathleen Bailey

25. Undeterrable

26. Mutual Annihilation

27. Opacity

بنیامین فرانکل عبارتند از: الف) عدم آزمایش هسته‌ای؛ ب) تکذیب دستیابی به سلاح هسته‌ای؛ ج) عدم استفاده مستقیم از تهدید هسته‌ای برای ارعاب یا بازداشتن رقبای؛ د) فقدان مناظره‌های هسته‌ای آشکار یا رهنامه هسته‌ای عمومی؛ ه) فقدان سلاح‌های هسته‌ای تولیدشده و عملیاتی؛ و) متمایز کردن برنامه‌های تسلیحاتی هسته‌ای از فعالیت‌های معمول امنیت ملی (Hagerty, 1998, pp.40-43). دوره شفافیت هسته‌ای برعکس دوره ابهام است و دولت هسته‌ای در این دوره ضمن آزمایش آشکار هسته‌ای، دارای دکترین امنیتی مشخصی است که تسلیحات اتمی نقش مهمی در آن ایفا می‌کنند.

در مورد دوره نخست، این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان از سلاح‌های هسته‌ای عموماً تکذیب شده به بازدارندگی دست یافت؟ اگر آری، چگونه؟ پاسخ به این سؤال در مدل منطقی اشاعه مبهم و بازدارندگی وجودی نهفته است. بازدارندگی وجودی را مک‌جورج باندی^{۲۸} پایه گذاشت و مارک تراچتنبیگ^{۲۹} آن را نوعی تعامل راهبردی می‌داند که در آن، صرف وجود نیروهای هسته‌ای، نشان می‌دهد که هروقت جنگ مسلحانه‌ای شروع شد، ریسک تشدید آن تا سطح جنگ هسته‌ای وجود دارد. این ترس از تشدید جنگ به سطح هسته‌ای وارد محاسبات سیاسی شده و دولت‌ها در مواجهه با این مخاطره، احتیاط و خویشتن‌داری بیشتری نشان می‌دهند. در این مدل سه کارگزار وجود دارد: دو اشاعه دهنده مبهم و یک میانجی یعنی جامعه بین‌المللی. تعامل بین این کارگزاران در دو مرحله رخ می‌دهد: الف) چانه‌زنی بین دو اشاعه دهنده مبهم که عمدتاً به صورت غیرمستقیم و ضمنی است؛ ب) شفاف‌سازی میانجی که عمدتاً ناخودآگاه بوده و عملاً توانمندی اشاعه‌دهندگان مبهم را تصدیق می‌کند (Hagerty, 1998, pp.45-46&52).

در مورد دوران شفافیت هسته‌ای اشاعه دهندگان جدید نیز می‌توان از رویکرد «بازدارندگی حداقلی»^{۳۰} استفاده کرد. به ویژه، این مدل به دلیل ضعف دولت‌های هسته‌ای جدید به لحاظ کیفیت زاغه‌های هسته‌ای، سطح مقاومت و توانمندی پرتاب آنها اهمیت می‌یابد. بنابراین، باز هم با توجه به رویکرد مک‌جورج باندی در مورد بازدارندگی حداقلی، می‌توان کارآمدی بازدارندگی هسته‌ای در کشورهای در حال توسعه را نشان داد. وی معتقد است که در بازدارندگی حداقلی، تهدید مقابله به مثل معتبر ناشی از حتی چند انفجار هسته‌ای در مناطق پرجمعیت بازدارندگی فراوانی در پی دارد (Brown and Arnold, 2010, p.300).

28. McGeorge Bundy

29. Marc Trachtenberg

30. Minimum Deterrence

با وجود این، طبیعی است که بازدارندگی هسته‌ای در شرایط و محیط‌های مختلف به گونه‌های متفاوت عمل کند؛ زیرا علاوه بر تسلیحات هسته‌ای، از متغیرهای دیگری نیز تأثیر می‌پذیرد. از جمله این متغیرها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: الف) موازنه توانمندی‌های نظامی متعارف؛ ب) دستیابی مدافع به تسلیحات هسته‌ای؛ ج) منافع در معرض خطر چالشگر و مدافع در فرایند درگیری؛ د) درگیری چالش‌گر و مدافع در سایر منازعات؛ ه) سابقه منازعه چالش‌گر و مدافع (Huth, Gelpi and Bennett, 1993, p.613).

در مجموع می‌توان گفت که نه سران قدرت‌های هسته‌ای جدید از نظر مسئولیت‌پذیری با نمونه‌های گذشته متفاوت هستند و نه چالش‌های منحصر به فردی برای مدیریت و حفاظت از تسلیحات هسته‌ای پیش روی آنان وجود دارد. البته این منافاتی با تفاوت مسیر قدرت‌های هسته‌ای جدید و سطح توسعه پایین‌تر آنها ندارد. در این زمینه نیز، به نظر می‌رسد منطق بازدارندگی حداقلی و وجودی در مورد کشورهای در حال توسعه بیش از کشورهای توسعه‌یافته پاسخگو باشد.

فرجام

بعد از تنها تجربه کاربرد جنگی تسلیحات هسته‌ای در پایان جنگ دوم جهانی، ادبیات نظری و استراتژیک به این سمت رفت که چگونه می‌توان بدون استفاده جنگی از این تسلیحات، از مزایای مثبت‌بخش و صلح‌ساز آن بهره برد. پاسخ به این دغدغه محملی برای ارائه نظریات گوناگون بازدارندگی هسته‌ای از سوی متفکرین بزرگی مانند شیلینگ، کنان و... شد. با وجود این، بحث بازدارندگی هسته‌ای و مفید بودن اشاعه از زمان انتشار مقاله مشهور والتز در سال ۱۹۸۱، وارد فضای جدیدی شد. وی در مقاله خود استدلال می‌کرد که هرچه کشورهای هسته‌ای بیشتر شوند، برای ثبات بین‌المللی بهتر است. پس از این مقاله، نظریه‌پردازان فعال در این حوزه در دو جبهه خوش‌بینان و بدبینان جای گرفته و به نقد مواضع هم و مناظره با یکدیگر پرداخته‌اند. هدف مقاله حاضر، بررسی پیامد اشاعه هسته‌ای برای صلح بین‌المللی بود که با مرور فرایند این مناظره و جایگاه کشورهای هسته‌ای جدید در آن انجام شد.

مرور مناظره خوش‌بینان و بدبینان هسته‌ای در این مقاله نشان داد که نخست، عوامل مختلفی می‌توانند در تصمیم‌گیری یک بازیگر برای آزمایش هسته‌ای دخالت داشته باشند که عمدتاً در تحلیل خوش‌بینان و بدبینان هسته‌ای که بر پیامدهای اشاعه تمرکز دارد، غایب هستند. به عبارت دیگر، زمانی که یک بازیگر اقدام به آزمایش هسته‌ای می‌کند، لزوماً معطوف به پیامد رفتار خود نیست بلکه خود این آزمایش ممکن است در واکنش به یک خواسته یا پدیده دیگر انجام شود.

دوم، حتی بدبینان هسته‌ای تا حدودی پیامد صلح‌آمیز اشاعه هسته‌ای را می‌پذیرند، اما این پیامد را منحصر به کشورهای توسعه یافته و عمدتاً ابرقدرت‌ها در شرایط جنگ سرد می‌دانند. بنابراین، از نظر بدبینان هسته‌ای، کارآمدی بازدارندگی اتمی در دوران جنگ سرد را نمی‌توان به مکان‌ها و زمان‌های دیگر تعمیم داد. به عبارت دیگر، از نظر بدبینان هسته‌ای منطق حاکم بر روابط آمریکا و شوروی سابق متفاوت با وضعیت کشورهای در حال توسعه است و ریسک اشاعه در مورد اخیر، بسیار بیش از مورد قبلی است.

سوم، هرچند بسیاری از استدلال‌های بدبینان هسته‌ای در مورد کشورهای در حال توسعه و چالش‌های آنها در کارآمدی بازدارندگی هسته‌ای قابل توجه است، اما می‌توان در شرایط جدید، کاربرد جدیدی را برای تسلیحات هسته‌ای متصور شد. این کاربرد جدید در قالب دو شکل بازدارندگی وجودی و حداقلی معنا می‌یابد.

پانوشتها

۱. البته این استدلال وی مورد انتقاد است و علاوه بر گروه موسوم به «بدبینان هسته‌ای»، سایر پژوهشگران نیز از نقطه نظر خود به نقد آن پرداخته‌اند. برای مثال، برخی برای دستیابی به صلح، به جای گسترش تسلیحات هسته‌ای بر لزوم گسترش اعتماد میان دارندگان بالفعل و بالقوه تسلیحات هسته‌ای تأکید کرده‌اند (در این مورد، نک Wheeler, 2009; Wheeler, 2008).
۲. وقتی کشوری به شدت از هسته‌ای شدن دیگری احساس تهدید کند، به تأسیسات هسته‌ای آن حمله می‌کند یا تصمیم به حمله می‌گیرد. البته سه عامل بر این رفتار تأثیر می‌گذارد: الف) منازعه خشونت‌آمیز احتمال هدف‌گیری تأسیسات هسته‌ای را افزایش می‌دهد؛ ب) وقتی که اشاعه‌دهنده دموکراتیک‌تر می‌شود، احتمال هدف‌گیری تأسیساتش کاهش می‌یابد؛ ج) شباهت سیاست خارجی احتمال هدف‌گیری را کاهش می‌دهد (Fuhrmann and Kreps, 2010, p.3).

منابع فارسی

- باقری دولت‌آبادی، علی (۱۳۹۲)، "نقش عنصر بازدارندگی در راهبرد نظامی ایران"، *مجله سیاست دفاعی*، سال ۲۲، شماره ۸۵: ۳۷-۸۷.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱)، "بازسازی مفهومی نظریه بازدارندگی منطقه‌ای و طراحی الگوهای آن براساس نظریه‌های چرخه قدرت و شبکه"، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال دهم، شماره ۳۸، صص: ۱۴۵-۱۰۳.
- کاظمی، علی اصغر و مسعود گودرزی (۱۳۹۲)، "اشاعه هسته‌ای و پیامدهای آن بر اوراسیا"، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، شماره شانزدهم، صص: ۴۷-۲۹.
- گودرزی، مسعود و علی‌اصغر کاظمی (۱۳۹۰)، "اشاعه هسته‌ای: رفتار قدرت‌های بزرگ و تأثیر آن بر امنیت بین‌الملل"، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، شماره نهم، صص: ۳۱-۲۵.

منابع لاتین

- Asal Victor and Kyle Beardsley (2007), "Proliferation and International Crisis Behaviour", *Journal of Peace Research*, Vol. 44, No. 2; pp. 139-155 .
- Basrur, Rajesh and Bommakanti Kartik (2011), "The India-China Nuclear Relationship", *Strategic Analysis*; Vol. 35, No. 2; pp. 186-193.
- Basrur, Rajesh M. (2005), "International Relations Theory and Minimum Deterrence", *India Review*, Vol.4, No.2, pp.125-143.
- Basrur, Rajesh M. (2011), "Two Decades of Minimum Deterrence in South Asia: A Comparative Framework", In, Bhumitra Chakma (ed.), *The Politics of Nuclear Weapons in South Asia*, Farnham and Burlington: Ashgate. pp. 11-29.
- Berejikian, Jeffrey D. (2002), "A Cognitive Theory of Deterrence", *Journal of Peace Research*; Vol.39, No.2002; pp. 165-183.
- Berkowitz, Bruce D. (1985), "Proliferation, Deterrence and the Likelihood of Nuclear War", *The Journal of Conflict Resolution*, Vol. 29, No. 1; pp. 112-136.
- Brown, Andrew and Lorna Arnold (2010), "The Quirks of Nuclear Deterrence", *International Relations*; Vol. 24, No. 3; pp. 293-312.
- Cimbala, Stephen J. (1999), "Accidental/Inadvertent Nuclear War and Information Warfare", *Armed Forces and Society*; Vol. 25, No. 4; pp. 653-675.
- De Santana, Anne Harrington (2011), "The Strategy of Non-Proliferation: Maintaining the Credibility of an Incredible Pledge to Disarm", *Millennium - Journal of International Studies*; Vol. 40, No. 1; pp. 3-19.
- Diehl, Sarah J. and James C. Moltz (2002), *Nuclear Weapons and Nonproliferation: A Reference Handbook*, Santa Barbara: ABC-CLIO, Inc.
- Freedman, Lawrence (2003), *The Evolution of Nuclear Strategy*, 3rd Edition, Hampshire and New York: Palgrave Macmillan.
- Fuhrmann, Matthew and Sarah E. Kreps (2010), "Targeting Nuclear Programs in War and Peace: A Quantitative Empirical Analysis, 1941-2000", *Journal of Conflict Resolution*; Vol. 000, No. 00; pp. 1-29.
- Gartzke, Erik and Dong-Joon Jo (2009), "Bargaining, Nuclear Proliferation, and Interstate Disputes", *Journal of Conflict Resolution*; 53: 209-233.
- Gartzke, Erik and Matthew Kroenig (2009), "A Strategic Approach to Nuclear Proliferation", *Journal of Conflict Resolution*; Vol. 53, No. 2; pp. 151-160.
- Goodin, Robert E. (1980), "No Moral Nukes", *Ethics*, Vol. 90, No. 3, pp. 417-449.

- Goodin, Robert E. (1985), "Nuclear Disarmament as a Moral Certainty", *Ethics*, Vol. 95, No. 3, Special Issue: *Symposium on Ethics and Nuclear Deterrence*; pp. 641-658.
- Hagerty, Devin T. (1998), *The Consequences of Nuclear Proliferation: Lessons from South Asia*, Cambridge, MA: The Belfer Center for Science and International Affairs.
- Hagerty, Devin T. (2009), "The Kargil War: An Optimistic Assessment", in Sumit Ganguly and S. Paul Kapur (Eds.), *Nuclear Proliferation in South Asia: Crisis Behaviour and the Bomb*, pp. 100-16. Oxon: Routledge.
- Hagerty, Devin T. (2012), "The Nuclear Holdouts: India, Israel, and Pakistan", In, Tanya Ogilvie-White and David Santoro (eds.), *Slaying the Nuclear Dragon: Disarmament Dynamics in the Twenty-First Century*; Athens and London: The University Of Georgia Press. pp. 219-249.
- Hanson, Marianne (2012), "Advocating the Elimination of Nuclear Weapons: The Role of Key Individual and Coalition States", In, Tanya Ogilvie-White and David Santoro (eds.), *Slaying the Nuclear Dragon: Disarmament Dynamics in the Twenty-First Century*; pp. 56-85.
- Horowitz, Michael (2009), "The Spread of Nuclear Weapons and International Conflict: Does Experience Matter?", *Journal of Conflict Resolution*; Vol. 53, No. 2; pp. 234-257.
- Huth, Paul, Christopher Gelpi And D. Scott Bennett (1993), "The Escalation of Great Power Militarized Disputes: Testing Rational Deterrence Theory and Structural Realism", *The American Political Science Review*, Vol. 87, No. 3, pp. 609-623.
- Kraig, Michael R. (1999), "Nuclear Deterrence in the Developing World: A Game-Theoretic Treatment", *Journal of Peace Research*; Vol. 36, No.2, pp. 141-167.
- Kristensen, Hans M. and Robert S. Norris (2014), "Slowing Nuclear Weapon Reductions and Endless Nuclear Weapon Modernization: A Challenge to the NPT", *Bulletin of the Atomic Scientists*, Vol. 70, No.4; pp.94-107.
- Lo, James (2003), "Nuclear Deterrence in South Asia: Theory and Practice", *International Journal*, Vol. 58, No. 3, pp. 395-414.
- Mearsheimer, John J. (1990), "Back to the Future: Instability in Europe after the Cold War", *International Security*; 15; pp.5-56.
- Montgomery, Alexander H. and Scott D. Sagan (2009), "The Perils of Predicting Proliferation", *Journal of Conflict Resolution*; Vol.53, No.2, pp. 302-328.
- Quackenbush, Stephen L. (2010), "General Deterrence and International Conflict: Testing Perfect Deterrence Theory", *International Interactions: Empirical and Theoretical Research in International Relations*; Vol. 36, No. 1; pp. 60-85.

- Quackenbush, Stephen L. (2011), "Deterrence Theory: Where do We Stand?", *Review of International Studies*, Vol. 37, pp. 741-762.
- Sagan, Scott D. (2003), "More Will Be Worse", In, Scott D. Sagan and Kenneth N. Waltz; *The Spread of Nuclear Weapons: A Debate Renewed*, New York and London: W. W. Norton and Company; pp: 46-88.
- Sagan, Scott D. (2004), "The Problem of Redundancy Problem: Why More Nuclear Security Forces May Produce Less Nuclear Security?" , *Risk Analysis*; Vol.24; No.4; pp. 935-946.
- Sagan, Scott D. and Kenneth N. Waltz (2003), "Indian and Pakistani Nuclear Weapons: For Better or Worse?" , In, Scott D. Sagan and Kenneth N. Waltz; *The Spread of Nuclear Weapons: A Debate Renewed*; pp: 88-125.
- Sahni, Varun (2009), "A Dangerous Exercise: Brasstacks as Non-Nuclear Near-War", In, Sumit Ganguly and S. Paul Kapur (eds.), *Nuclear Proliferation in South Asia*; pp.12-36.
- Santoro, David (2012), "The Optimistic Nuclear Weapon States: The United States and United Kingdom", In, Tanya Ogilvie-White and David Santoro (eds.), *Slaying the Nuclear Dragon: Disarmament Dynamics in the Twenty-First Century*; pp. 11-56.
- Segal, Gerald, et al. (1988), *Nuclear War and Nuclear Peace*, 2nd Edition. London: The Macmillan Press LTD.
- Sethi, Manpreet (2009), "Conventional War in the Presence of Nuclear Weapons", *Strategic Analysis*, Vol. 33, No. 3; pp. 415-425.
- Singh, Sonali and Christopher R. Way (2004), "The Correlates of Nuclear Proliferation: A Quantitative Test", *Journal of Conflict Resolution*; Vol.48; No.6; pp. 859-85.
- Waltz, Kenneth N. (1990), "Nuclear Myths and Political Realities", *The American Political Science Review*; Vol.84; No.3; pp. 731-45.
- Waltz, Kenneth N. (2003), "More May Be Better", In, Scott D. Sagan and Kenneth N. Waltz; *The Spread of Nuclear Weapons: A Debate Renewed*; pp: 3-46.
- Wheeler, Nicholas J. (2008), "To Put Oneself into the other Fellow's Place: John Herz, The Security Dilemma and the Nuclear Age", *International Relations*; Vol.22, No.4; pp.493-509.
- Wheeler, Nicholas J. (2009), "Beyond Waltz's Nuclear World: More Trust May be Better", *International Relations*; Vol.23, No.3; pp. 428-445.